

دکتر الهه کولانی*

زنان در عرصه عمومی، مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران

چکیده:

حضور زنان از یک قرن گذشته تاکنون به طور مستمر در عرصه عمومی در حال توسعه بوده است. گسترش جهانی هنجارهای حقوق بشر و دستاوردهای گوناگون آن همراه با آثار استعمارزدایی این توجه را شدت بخشیده است. در خاورمیانه و شمال آفریقا، و در ایران نیز این روند از شتاب قابل توجهی برخوردار شده است. حمایت از حقوق زنان به شکل جنبش‌های اجتماعی با عزم سیاسی دولت‌ها اشکال گوناگونی یافته است. در ایران طی صد سال اخیر حضور زنان در عرصه عمومی به طور مستمر در حال تقویت بوده است. با انقلاب اسلامی و برپایی نظام اسلامی در ایران و طرح گفتمان جدید در مورد جایگاه و نقش زنان روند تحولات تداوم یافته است. در طول بیش از دو دهه این دگرگونی عظیم، زنان با پشتکار و مقاومت همواره در تلاش برای گشودن و هموار کردن راه‌های پیشرفت بوده‌اند.

واژگان کلیدی:

زنان، عرصه عمومی، دموکراسی، خاورمیانه، ایران.

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران - نماینده مجلس شورای اسلامی

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

- «تفکر نوین شوروی و روابط شرق و غرب (ترجمه)»، سال ۶۹، شماره ۲۵ - «نظریه بردازی، مفاهیم و فرضیات در علوم سیاسی»، سال ۷۲، شماره ۳۰ - «کشورهای آسیای مرکزی و سازمان همکاری‌های اقتصادی»، سال ۷۳، شماره ۳۳ - «روند نوگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۷۷، شماره ۳۹ - «برداشتی کوتاه از نظریه چرخه‌های طولانی در سیاست‌های جهانی»، سال ۷۷، شماره ۴۱ - «تحول در نظریه‌های همگرایی»، سال ۷۹، شماره ۴۸ - «یهودیان روسیه»، سال ۸۰، شماره ۵۴ - «توسعه روابط روسیه و اسرائیل (با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران)».

سال ۸۱، شماره ۵۷.

مقدمه

قرن بیستم و به ویژه سال‌های پایانی آن را بدرستی می‌توان دوره‌ای توجه روزافزون به مسائل زنان و مشکلات جهانی آنان که در جوامع مختلف بشری، توسعه یافته یا توسعه نیافته، کم و بیش از دشواری‌های مشابهی رنج می‌برند، برآورد کرد. از سال‌های پایانی قرن بیستم نقش زنان در تحقق برنامه‌های توسعه جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده است. تجارب ناموفق کشورهای در حال توسعه در تحقق بخشیدن به اهداف اعلام شده در چارچوب این برنامه‌ها، اهمیت پرداختن به این موضوع را به شدت برجسته ساخته است. این یک واقعیت غیرقابل کتمان است که دستاوردهای توسعه برای زنان و مردان در کشورهای در حال توسعه و به ویژه غرب آسیا و شمال آفریقا یکسان نبوده است، منطقه‌ای که در این مقاله تمرکز اصلی بر روی مسائل آن و خصوصاً جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. به‌طور عمومی بهره‌مندی مردان از مواهب و دستاوردهای توسعه در این مناطق، مانند دیگر مناطق در حال توسعه جهان، بیشتر و ملموس‌تر بوده است. برای بهبود در دسترسی‌های زنان به دستاوردهای توسعه مسائل زنان مورد توجه بیشتری قرار گرفته، و ارتباط میان برنامه‌های توسعه و بهبود شرایط عمومی زنان برای کارگزاران بین‌المللی به موضوع مهمی تبدیل شده است. اینک در برنامه‌های توسعه بانک جهانی این امر جایز اهمیت جدی تلقی شده، و موفقیت برنامه‌های توسعه در کشورهای کم توسعه و در حال توسعه را به «جنسیتی کردن توسعه»^۱ موکول ساخته است. (۱)

در برنامه‌های بانک جهانی برای ایجاد جهانی بدون فقر، نابرابری‌های مربوط به زنان در عرصه‌های گوناگون و ضرورت رفع آنها از اهمیت بسیار برخوردار شده است. بی‌عدالتی در زمینه حقوق زنان که به اشکال گوناگون در جوامع بشری قرن‌هاست تداوم پیدا کرده، (۲) عدم دسترسی آنان به فرصت‌های برابر و عدم حضور مناسب در تصمیم‌گیری‌های عمومی همه تلاش‌هایی که در زمینه تحقق برابری انسانی زنان و مردان وجود داشته بر حساسیت موضوع افزوده است. از دیدگاه کارگزاران بانک جهانی برای مبارزه با فقر در جامعه جهانی باید از

یک منظر جنسیتی با مسائل توسعه مواجه شد. در چارچوب این مباحث نحوه و گستره حضور زنان در عرصه عمومی^۱ بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. در این مقاله حضور روزافزون زنان در عرصه عمومی در شمال آفریقا و غرب خاورمیانه با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران، چالش‌ها و چشم‌اندازهای آن به‌طور اجمالی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در طول قرون بسیار زنان همواره به عرصه خصوصی^۲ و امور خانگی تعلق داشته‌اند. جز در برخی موارد متعدد این تجربه به‌طور مشترک در همه جوامع بشری با ویژگی‌ها و اشکال گوناگون تداوم یافته است. در همین چارچوب مردان نیز به عرصه عمومی که فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مختلف را شامل بوده، تعلق داشته‌اند. این خصوصیت کمتر یا بیشتر با میزانی از تفاوت به‌طور عمومی استمرار داشته است. به بیان گاستون باتون جامعه‌شناس فرانسوی، ورود زنان به عرصه‌های سیاسی در قرون جدید پدیده‌ای بی‌سابقه و استثنایی است، که این دوران را از زمان‌های گذشته متمایز می‌سازد. (۳)

براساس نظریه هابرماس عرصه عمومی قلمرویی است که نهادهای اساسی و مباحث جدی خارج از نفوذ دولت و عرصه خصوصی، بر پایه استقلال و خودمختاری گسترش می‌یابد، و تجربه‌ای است که به تحولات اروپای قرن هجدهم به بعد مربوط می‌گردد. (۴) هر چند او نیز به گونه‌ای توجه داشته که ریشه این مسائل در قرن قبلی و تحولات سیاسی-اقتصادی-اجتماعی اروپای قرن هفدهم قرار گرفته بود. گرچه در طول تاریخ معاصر نیز دولت‌ها همواره در تحدید حوزه عمل نهادهای مدنی و گسترش فرهنگ آن به اشکال گوناگون و متفاوت عمل کرده‌اند، ولی براساس میزان توسعه حوزه فعالیت جامعه مدنی تجارب مختلفی در سراسر جهان شکل گرفته است.

در خاورمیانه و شمال آفریقا

در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز در برخی کشورها مانند ایران این روند از گسترش بیشتری در

1- public sphere.

2- private sphere.

آغاز قرن بیستم برخوردار شد. در کشورهای دیگر هم از نیمه قرن این فرایند توسعه یافت. ایران نخستین کشوری بود که در منطقه با انقلاب مشروطه، زودتر از دیگران در مسیر تحدید قدرت دولت، از طریق توسعه حوزه عمومی قرار گرفت. انتشار روزنامه‌های انتقادی و مستقل که به عملکرد دولت و قوای حاکم می‌پرداختند، آغازگر این فرایند در ایران بود. در کنار آن گسترش نهادهای مستقل مدنی به سرعت شکل گرفت. تأسیس مهم‌ترین نهاد مدنی یعنی مجلس شورای ملی در ایران از آغاز قرن بیستم، تمایز برجسته این کشور با بقیه کشورهای خاورمیانه را مشخص می‌سازد. این تحول به سرعت حوزه عمومی را در ایران قدرتمند ساخت. هر چند تداوم آن با دیکتاتوری رضاخان دچار ضعف جدی شد.

برخی از رهبران انقلاب مشروطه در برآورد مقدمات تحقق یافتن اهداف این انقلاب و لوازم آن دچار سوء برداشت بودند. اینکه با وارد کردن قانون اساسی از کشورهای اروپایی بتوان قدرت سیاسی را مهار کرد، نوعی ساده‌سازی در اجرای قانون در کشوری با میراث قرن‌ها استبداد بود. مفهوم «تفکیک قوا»ی مونتسکیو در شرایط فقدان زیرساخت‌های مناسب به عرصه‌ای برای «تقابل قوا» تبدیل گردید، (۵) رفتاری که در پایان قرن نیز در چارچوب جدید خود را مجدداً نمایان ساخته است. عدم شکل‌گیری متناسب نهادهای اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی لازم، شکل‌گیری و تداوم جامعه مدنی و گسترش حوزه عمومی را دچار اختلال ساخت. حوزه عمومی جدید در خاورمیانه و شمال آفریقا اساساً نتیجه یک فرایند طولانی از به وجود آمدن افکار عمومی همراه با اجتماعی شدن اطلاعات، افکار عمومی مستقل از تحولات تجاری - اقتصادی بخش خصوصی نبوده است. حوزه دیوانسالاری دولتی فاقد توانایی گسترش لازم در این فرایند بود. حاکمیت قانون و دموکراسی در منطقه بدون ایجاد زیرساخت‌های مناسب اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. در پی تحولات سریع، وارد کردن آن بر اثر فشارهای خارجی صورت گرفت. این مدل نوسازی بی‌تردید دشواری‌های خاص خود را داشته است.

به بیان نیره توحیدی، قرن بیستم را باید «قرن زنان» خواند. زیرا در شرایط آنها تحولات اساسی رخ داده و در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به‌طور چشم‌گیری

دگرگونی‌های گسترده شکل گرفته است. (۶) طی این قرن در همه کشورهای جهان، به‌ویژه در کشورهای غربی در وضعیت زنان ارتقاء قابل ملاحظه‌ای به وجود آمده، که در دهه‌های پایانی قرن گسترش آثار آن در دیگر مناطق جهان از سرعت بیشتری برخوردار گردیده است. اما همچنان اکثریت قابل توجهی از زنان در سراسر جهان، چه در کشورهای اسلامی و یا دیگر کشورها از اعمال خشونت‌های گوناگون علیه خود در رنج و عذاب به سر می‌برند. در بازار کار، در مسأله مهاجرت، در اردوگاههای مهاجران و پناهندگان، در شبکه‌های تجارت انسان و در شرایطی که برای «حفظ آبرو و حیثیت» به قتل می‌رسند، و اعمال خشونت‌های جنسی گوناگون و اعمال تبعیضات مختلف از سوی حکومت‌ها. زنان بسیاری در سراسر جهان همچنان هدف نابرابری‌ها و ستم‌های گوناگون قرار دارند. (۷)

البته اقدامات و برنامه‌های بسیاری در حمایت از حقوق برابر زنان به عنوان آحاد انسانی تحقق یافته، و گفتمان برابری انسانی آنان با مردان در سراسر جهان در ابعاد مختلف توسعه پیدا کرده است. اما بسیاری از حکومت‌ها، خواه اسلامی یا غیراسلامی از محو کامل تبعیضات گوناگون علیه زنان و حقوق انسانی آنان بازمانده‌اند. (۸) دلایل گوناگونی را می‌توان در عدم دسترسی به این هدف مورد تحلیل قرار داد. در جوامع خاورمیانه و شمال آفریقا که سنگینی سنت‌ها به‌ویژه در آمیزش با باورها بارزتر و مشهودتر است، این دشواری‌ها از ابعاد گسترده‌تری برخوردار بوده است. جایگاه زنان به عنوان شهروندان درجه دوم، حتی در وضعیت برابری حقوقی و قانونی، به اشکال مختلف در سراسر منطقه به چشم می‌خورد.

در میان کشورهای اسلامی تفاوت‌های مشهودی در زمینه‌های تاریخی، جمعیتی، اجتماعی - اقتصادی، قومی و نژادی، و فرهنگی وجود دارد. اطلاق واژه اسلامی به آنها را نباید مبنای غفلت از این تنوع پیچیده و بسیار قرار داد. نمی‌توان این کشورها را به صرف تعلق به مجموعه کشورهای اسلامی، با توجه به اختلافات بسیار آنان در طبقه‌بندی واحد قرار داد. پس از جنگ جهانی دوم این کشورها به اشکال گوناگون با فرایند پیچیده‌ای از تحولات دولت‌های پس از استعمار، و به وجود آمدن کشور - ملت - دولت و نیز روند نوسازی مواجه بوده‌اند.

ایران در میان آنها از فراز و نشیب بسیاری برخوردار بوده است. اهمیت تجارب و

دستاوردهای دموکراتیک طی یک قرن گذشته آن را برجسته تر ساخته است. جنبش های زنان نیز در این منطقه وسیع در کنار فرایندهای دموکراتیزه شدن و تجارب تاریخی - اجتماعی - سیاسی سال های اخیر همواره در تلاطم و جوشش بوده است. آنها تحت تأثیر ویژگی های فرهنگی - اجتماعی و اعتقادی جوامع خود قرار داشته اند، که در کنار ویژگی های عمومی، به اشکال مختلف آنها را از یکدیگر متمایز کرده است. زنان در همه کشورهای منطقه، کمتر یا بیشتر، زودتر یا دیرتر، برای تأمین حقوق انسانی خود، در کنار تلاش های عمومی برای تحقق حقوق و آزادی های شهروندان تلاش های خود را سازمان داده اند.

به این ترتیب برخلاف زنان در جوامع توسعه یافته و پیشرفته، که ترکیبی از تحولات فیزیکی، اعتقادی، و فرهنگی را در کنار یکدیگر تجربه کرده اند، زنان مسلمان فاقد این نوع تجربه در تلاش های سال های اخیر بوده اند. گذشته از انقلاب صنعتی و انتشار گسترده آثار آن در جوامع اروپایی و سپس امریکا، سیطره ملی گرایی و ایجاد هویت های ملی، انسان گرایی، اعتقاد به هویت فردی و ضرورت توجه به نیازهای آن، اهمیت حقوق شهروندی و حقوق بشر زیر ساخت های لازم را برای پیشبرد جنبش های زنان و تقویت حضور آنان در عرصه عمومی فراهم آورد. زیر ساخت های مناسب این تلاش ها، تقویت گفتمان برابری جویی و برابری طلبی اجتماعی - سیاسی در این جوامع بوده است. همان چیزی که در خاورمیانه و شمال افریقا با ضعف مفرط مواجه بوده است. در بسیاری از این کشورها و نیز ایران، این تحولات اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی و به ویژه دموکراسی و جامعه مدنی از توان لازم برخوردار نشد. باور به برابری حقوق انسان ها که پیش شرط اساسی پذیرش حقوق انسانی زنان است، از گسترش لازم برخوردار نبوده است. مشکل این جوامع به کیفیت روند نوسازی آنها نیز مربوط است که غالباً بسیار سریع، نامتوازن، نامتجانس، نخبه گرا و دولت محور، از بالا به پایین و اقتدارگرایانه بوده است. (۹)

براساس گزارش ها و تحقیقات متعدد در مورد شرایط زنان در خاورمیانه و شمال افریقا ویژگی های عام و دشواری های عمومی زنان در این کشورها عبارتند از:

۱- مشارکت سیاسی در همه این کشورها در میان زنان پایین، و نسبت به سهم آنان در

جمعیت ناچیز است.

۲- وضعیت و جایگاه زنان در همه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا از مردان پایین تر است.

۳- زنان در بازار کار نسبت به مردان در جایگاه نازل تری قرار دارند.

۴- تعداد زنان بی سواد از مردان بی سواد بیشتر است.

۵- در این جوامع زنان به سوی مشاغل خاص مانند تدریس در مدارس، و فعالیت در بیمارستان‌ها سوق داده می شوند.

۶- زنان در برابر کار مساوی حقوق و دستمزد کمتری از مردان دریافت می کنند.

۷- برخی باورها و عادات تاریخی و فرهنگی در سراسر منطقه علیه سلامتی و بهداشت، رضایت و شادمانی و رشد فردی و اجتماعی زنان عمل می کند.

۸- در سراسر این کشورها آموزش‌ها و تعالیم دینی و غیردینی در جهت تثبیت نقش مسلط مردان تنظیم و هدایت می شوند.

۹- در همه کشورهای منطقه اصلاحات قانونی و حقوقی در مورد ارث، ازدواج، طلاق، سرپرستی کودکان و برخی قوانین جزایی مورد نیاز است. (۱۰)

تجارب گوناگون

جنبش‌های زنان در همه کشورهای خاورمیانه با ویژگی‌های کم و بیش مشابه در جریان است. زنانی به‌عنوان رهبران این جنبش فعالیت می کنند، که زندگی و همه امکانات خویش را صرف تحقق اهداف این فعالیت‌ها کرده‌اند. آنها برای تأمین حقوق زنان در کشورهای خود تلاش می کنند، تا دسترسی آنان به فرصت‌های برابر و بهرمندی از کلیه مواهب به شرایط قابل قبول ارتقا پیدا کند. مروری سریع بر چند کشور در این منطقه و وسیع تصویر گویاتری از این وضعیت را ارائه می کند:

- در الجزایر زنان که نقش بسیار مهمی را در جنگ استقلال و مبارزه با استعمارگران فرانسوی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ایفا کرده بودند، در جریان ناآرامی‌های داخلی در سال‌های اخیر

هزینه‌های سنگینی را پرداخته، و صدمات زیادی را متحمل شده‌اند. (۱۱)

- در تونس وضعیت زنان نسبت به دیگر کشورها در شرایط بهتری قرار گرفته است. (۱۲) دولت این کشور پس از استقلال، در قوانین مدنی و جزایی کمتر به سنت‌های تاریخی اتکا داشته، و بیشتر در چارچوب قوانین و برنامه‌های منطبق با تجارب اروپایی‌ها رفتار خود را تنظیم نموده است. در عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی تحت تأثیر نگاه تجددگرای دولت این کشور برای زنان فرصت‌های بهتری فراهم آمده است. نهادهای مدنی و تشکلهای زنان در این کشور از نفوذ بیشتری نسبت به دیگر کشورهای شمال آفریقا برخوردارند.

- در مراکش جنبش زنان تحت تأثیر فعالیت‌های فاطمه مرنیسی جامعه‌شناس مشهور این کشور قرار دارد. از نظر او زنان تحت فشارهای شدید محافظه‌کاران و سنت‌گرایان از دسترسی به حقوق مشروع خود بازمانده‌اند. او برای دسترسی به شرایط بهتر، تقویت نهادهای مدنی در کنار بهبود و ارتقای فرهنگ مناسب را جستجو کرده است. (۱۳)

- در عربستان سعودی هر چند بهره‌برداری از منابع عظیم نفتی برای مردان عرصه‌های گسترده و متنوع اشتغال و سودآوری افسانه‌ای را فراهم آورده، و شهرهای بزرگ را به عرصه مشارکت‌های گوناگون آنان تبدیل کرده، ولی زنان را همچنان در درون خانه‌ها نگه داشته، و بیکاری فزاینده آنان را تثبیت نموده است. زنان همچنان به‌طور چشمگیری به مردان وابسته‌اند، و تمام وقت خود را در خانه‌ها و برای امور خانگی و اشتغالات مربوط صرف می‌کند. جدایی زنان و مردان در عربستان سعودی کاملاً نهادینه شده است.

- در ترکیه زنان هر چند در ثوری از حقوق قانونی مشابه مردان برخوردارند، و سیاست‌های کمال آتاتورک مسیر نفوذ سنت‌گرایان را به‌شدت محدود ساخت، و زنان از زمان برپایی دولت جدید ترکیه از حقوق مساوی و برابر با مردان برخوردار شده‌اند، ولی واقعیت‌های اجتماعی تصویر دیگری را ارائه می‌کند. دگرگونی‌های مورد نظر در بسیاری از عرصه‌های اجتماعی - فرهنگی - اقتصادی و حتی سیاسی راه نیافته است. در روستاها هم شرایط برای زنان از نقاط شهری دشوارتر است. البته تفاوت در میان شهرها و روستاها در مورد وضعیت زنان ویژگی عام همه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا است.

- در مصر نیز جنبش زنان در شرایط کم و بیش مشابهی است. جنبش زنان در برابر وضعیت موجود و نفوذ سنت‌های تاریخی قرار گرفته و در پی یافتن فرصت‌های بیشتر در حال پیشرفت است. به هر حال این جنبش در مصر از دیگر کشورهای عربی موفق‌تر و غنی‌تر بوده است، هر چند که مواجهه با سنت‌گرایان همچنان چالش عمده زنان در این کشور است. (۱۴)

- در فلسطین زنان در وضعیت پیچیده‌تر و دشوارتری نسبت به دیگر زنان در خاورمیانه قرار دارند. (۱۵) اشغال، جنگ و مبارزات رهایی‌بخش بر این مسأله تأثیر گذار بوده است. نقش سنتی زنان در فرایند تحولات نیم قرن اخیر به‌طور اساسی در مسیر تحول قرار گرفته است. حمایت مؤثر و گسترده آنان در حوادث سال‌های اخیر، و مبارزات آنان نقش سنتی زنان را وارد شرایط جدیدی ساخته است. تعمیق آگاهی سیاسی در میان آنها، همراه با تقویت نهادهای مدنی و ارتقای تحصیلات آنان در سطوح متوسط و عالی ظرفیت تأثیرگذاری آنان را به شدت افزایش داده است. مفهوم تواناسازی زنان فلسطینی با این مقوله در دیگر کشورهای اسلامی تفاوت اساسی دارد، زیرا ضرورتاً به معنی بهبود وضعیت عمومی آنها نبوده است. در واقع در جریان انتفاضه این امر رو به تخریب بیشتری بوده، زیرا سیاست سرکوب و خشونت‌های سیستماتیک اسرائیل فرصتی را برای بهبود ایجاد نکرده است. به هر حال نیروهای اشغالگر زنان را به حضور فعال‌تر و موثرتر در عرصه‌های گوناگون سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی کشانده‌اند.

- در سوریه شرایط زنان در عرصه عمومی کم‌وبیش با دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه مشابهت دارد. زنان سوری در تعبیرها و طرز تلقی‌ها و برداشت‌های عمومی نسبت به نقش و جایگاه خود در سال‌های اخیر دستاوردهای قابل توجهی داشته‌اند. هر چند در مجموع در مورد دسترسی به شرایط مساوی و فرصت‌های یکسان تلاش‌های زیادی باید دنبال شود، ولی به هر حال آنها توانسته‌اند نسبت به بسیاری از کشورهای اسلامی به وضعیت بهتری دست یابند. (۱۶)

- بدترین وضعیت را در سال‌های اخیر زنان افغانستان داشته‌اند. آنها که بیش از دو دهه صدمات شدیدی را به دلیل جنگ داخلی متحمل شده‌اند، و آوارگی و پناهندگی هزینه‌های گزافی را بر ایشان وارد آورده، در دوران طالبان سخت‌ترین محدودیت‌ها و رفتارهای غیرانسانی را به نام اسلام پذیرا شده بودند. آنها در چارچوب وضعیت دشوار افغانستان، امکان ورود به

عرصه عمومی را در شرایط غیرانسانی حاکم بر این کشور پیدا نکردند. طالبان زنان افغانستان را در عرصه خصوصی محدود کردند. ولی با سقوط طالبان و با کمک کشورها غربی تلاش‌های گسترده‌ای شروع شد تا این محرومیت‌ها رفع گردد. زنان افغانی تجارب موفق‌تری را از همسایگان خود، به‌ویژه زنان ایرانی می‌توانند در این مسیر به دست آورند.

در ایران

در ایران زنان تجربه‌های بی‌نظیر و قابل تأملی را در راستای تلاش‌های انجام شده در مسیر تحقق مردم‌سالاری اندوخته‌اند. آغاز این تجربه‌ها به دوران انقلاب مشروطه و حتی پیش از آن در هنگام صدور فتوای تحریم استفاده از تنباکو در عصر میرزای شیرازی مربوط می‌شود. (۱۷) در طول انقلاب مشروطه انجمن‌های زنان در حد محدودی تشکیل شدند و روند نوسازی و انتقال آثار آن در سراسر کشور، به‌ویژه مناطق شهری روند دگرگونی را گسترش بخشید. (۱۸)

زنان ایرانی در طول تاریخ همواره تحت دو نوع سیستم اعمال زور به سر برده و قربانی آن شده‌اند: نخست از سوی حکومت‌های استبدادی و سرکوبگر که همه اقشار و طبقات اجتماعی را مورد استثمار قرار می‌دادند. دوم از سوی مردان که در نقش‌های مسلط به عنوان پدر، همسر و یا برادر آنها را تحت تابعیت کامل قرار می‌دادند. (۱۹) پس از گسترش اسلام در ایران از قرن هفتم میلادی، انتظار می‌رفت با توجه به آموزه‌های برابری طلبانه اسلام در ایران، این آرمان‌ها بتواند شرایط زندگی زنان ایرانی را تحت تأثیر قرار دهد و در همه ابعاد حیات اجتماعی - سیاسی ایرانیان منشأ دگرگونی واقع شود. ولی آن‌گونه که در تاریخ تحولات ایران ثبت گردید، تا پایان قرن نوزدهم تحول روشنی در این عرصه ایجاد نشد. با انتقال امواج نوسازی از اروپا به ایران و گسترش ایده‌های روشنفکری دینی زمینه‌های تحول فراهم گردید.

از آغاز قرن بیستم با وقوع انقلاب مشروطه شرایط برای دگرگونی در وضعیت زنان نیز دست کم به‌طور روانی مهیاتر شد. هر چند این انقلاب دموکراتیک که به دیکتاتوری انجامید، منشأ تغییرات واقعی برای شرایط زندگی زنان نشد، ولی با دگرگون کردن گفتمان مسلط در مسیر بهبود زمینه‌های مناسب قابل مشاهده است. انقلاب مشروطه از تأمین اهداف دموکراتیک خود در

عرصه‌های مختلف، به‌ویژه در خصوص خواسته‌ها و نیازهای زنان ایرانی بازماند. (۲۰)

در دوران حکومت پهلوی‌ها نیز مدل نوسازی براساس الگوهای غربی دنبال شد، که هر یک با جهت‌گیری‌های مختلف همراه شد. رضاخان با کشف حجاب کوشید عقب ماندگی زنان ایرانی را به حفظ حجاب مرتبط سازد. محمدرضا پهلوی نیز با ترویج ارزش‌های مصرفی مورد نیاز نظام سرمایه‌داری آزادی زنان ایرانی را دنبال کرد. آنها با نفی مذهب و باورهای دینی بدون توجه به عمق و نفوذ این ارزش‌ها در جامعه ایرانی و پایداری آن، مدل برون‌گرای توسعه را برای دگرگون کردن همه جانبه ایران برگزیدند. «انقلاب سفید» شاه در پی زیر و رو کردن هنجارها و قواعد حاکم بر ایران در ابعاد سیاسی - اجتماعی - فرهنگی بود، (۲۱) که با واکنش‌های شدید از سوی امام خمینی (ره) و بخش عظیمی از سنت‌گرایان مواجه شد.

پهلوی‌ها تلاش کردند مدل غربی‌سازی جامعه ایران و زنان ایرانی را به کار گیرند. مدلی که با چشم‌پوشی از ارزش‌های بومی و دینی ایجاد انسان‌های جدید و زنان جدید را مورد نظر قرار داده بود. آنها از ایفای این نقش بازماندند، چرا که به نفوذ عمیق مذهب در جامعه ایرانی توجه لازم را نشان ندادند. آنها در سال ۱۳۴۱ زمانی تبلیغ برای اعطای حق به زنان را مطرح کردند، که حتی مردان ایرانی هم فاقد آن بودند. (۲۲) ریشه مخالفت امام خمینی (ره) نیز با این نوع اصلاحات تبلیغاتی و غیرواقعی در همین مسأله بود. بسیاری از تحلیل‌گران مسائل ایران در اشاره به اصلاحات محمدرضا پهلوی در دهه ۱۳۴۰ هـ / ۱۹۶۰ م، به «شبه اصلاحات» یا «شبه نوسازی»^۱ اشاره کرده‌اند، که به‌طور واقعی در پی تغییر وضعیت زنان ایرانی نبود، بلکه تنها در پی به کار گرفتن آنان در چارچوب سیاست‌ها و برنامه‌های غرب‌گرایانه خود بود. ویژگی این اصلاحات حرکت آن از بالا به پایین، و توسط یک حکومت اقتدارگر بود، که می‌خواست به سرعت اهداف نوسازی را محقق سازد. (۲۳) ولی زنان ایرانی این مدل را نپذیرفتند. آنها با مشارکت گسترده در عرصه‌های انقلاب اسلامی و ایفای نقش مؤثر در به پیروزی رساندن آن، دست رد به سینه این مدل زدند و آن را پاسخگوی نیازهای خود نیافتند. به هر حال این برنامه‌ها جایگاه زنان،

1- Pseudo - Reform /Pseudo - Modernization.

نقش‌های آنان و مشارکت آنها در امور سیاسی را تحت تأثیر قرار داد. در عرصه‌های اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی ایران نیز تغییراتی را به همراه داشت. مدل نوسازی وارداتی شاه براساس تمرکز شدید بر میراث تمدن ایرانی بدون توجه به مؤلفه‌های اسلامی آن شکل گرفت. حاصل این اقدامات و نوسازی سریع شاه برای دگرگونی جامعه ایرانی مواجهه خونین مردم با رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۷ ش. / ۱۹۷۹ م و بر پایی رژیم جدیدی بود که این بار ویژگی‌های اسلامی تمدن در ایران را بدون در نظر داشتن مؤلفه‌های ایرانی هدف قرار داده بود.

انقلاب اسلامی و سپس از آن

اعلامیه‌های امام خمینی (ره) و نوشته‌های دکتر علی شریعتی در ترسیم مبانی جنبش جدیدی که حیات اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و فرهنگی ایران را به‌طور اساسی و بنیادین متحول ساخت، نقش موثری ایفا کردند. بر پایه این دو محور فکری که در امتداد نوزایی اسلامی و روشنفکری دینی از قرن‌های قبل در کشورهای اسلامی و در ایران تکوین یافته بود، مدل جدیدی نیز برای زنان ایرانی مطرح گردید که در الگوهای دینی و زندگی حضرت زهرا (س) و حضرت زینب (س) تجلی یافته بود. نسل جدیدی از زنان ایرانی در عرصه‌های حیات اجتماعی ایران ظاهر شدند، که پیروزی انقلاب اسلامی با آن پیوند یافت. امام خمینی (ره) همواره نقش برجسته و مؤثر زنان را در انقلاب اسلامی مورد تأکید قرار می‌دادند، که این نقش بارز در جنگ هشت ساله با عراق به‌روشنی تداوم یافت. بسیاری از تحلیل‌گران و جامعه‌شناسان بر دگرگونی اساسی و مثبت ناشی از انقلاب اسلامی در نقش و جایگاه زنان ایرانی تأکید داشته‌اند. انقلابی که برای ایفای نقش همه‌جانبه و تأثیرگذار زنان ایرانی در عرصه‌های مختلف، تحت تأثیر آموزه‌های امام خمینی (ره) شرایط مناسبی را فراهم آورد. هر چند در نخستین سال‌های پیروزی آن چالش‌های جدیدی فراروی زنان ایرانی قرار گرفت، اما آنها توانستند با پذیرش حجاب همه قلمروهای فعالیت اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهند. (۲۴)

براساس آموزه‌های انقلاب اسلامی زنان توانستند با پذیرش حجاب، از هویت اسلامی خود پاسداری کنند، و به‌طور گسترده جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهند. حفظ خانواده به عنوان نهاد

پایه‌ای و مرکزی جامعه از اولویت نخست برخوردار بود، ولی در همان حال ضرورت حضور همه جانبه زنان در کلیه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی مورد تأکید مکرر امام خمینی (ره) قرار داشت. این نگرش با مقاومت‌های جدی سنت‌گرایان سرسختی مواجه بود که یارای مخالفت با اندیشه‌های نافذ ایشان را نداشتند.

در چارچوب مدل برخاسته از انقلاب اسلامی زنان ایرانی با حفظ حجاب توانستند در همه امور و قلمروها وارد شوند و به فعالیت بپردازند. البته در مورد نحوه اعمال این اصل اختلاف نظرهایی وجود داشته، اینکه آیا حکومت اسلامی می‌تواند حجاب را به عنوان شرط حضور اجتماعی زن تحمیل نماید و به آن جنبه قانونی دهد یا نه؟ به هر حال بحث‌های زیادی که وجود داشت، در نهایت با پذیرش این ضرورت پایان یافت. هر چند که اساس حضور زنان در عرصه‌های عمومی برای بسیاری از سنت‌گرایان پدیده‌ای غیرقابل قبول بوده، اما تأکید امام خمینی (ره) بر ضرورت انکارناپذیر مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان راه را بر این مخالفت‌ها بست. به سخن دیگر، نفوذ کاریزماتیک رهبری ایشان به‌طور موقت به این جدال‌ها پایان داده بود. مدل‌های غربی و شرقی برای بهبود جایگاه نقش زنان از این دیدگاه نارسا تلقی شده، و با تأکید بر اهمیت حفظ خانواده، اهمیت حضور زنان در عرصه‌های عمومی تشریح گردید. این برداشت در تحولات اساسی جامعه ایرانی و پرکردن بخش‌هایی از شکاف سنت و نوسازی تأثیر مثبت نهاد. ولی این شکاف عمیق‌تر از آن بود که به سادگی پر شود. مباحث بسیاری مانند حقوق زنان در ازدواج، طلاق، سرپرستی کودکان در هنگام جدایی زن و شوهر، ارث و مسائلی در مورد قوانین جزایی که بعداً به تصویب رسید، همچنان باقی ماند.

همانند بسیاری از مسائل اجتماعی دیگر به نظر می‌رسد، دگرگونی اساسی به اتخاذ رویکرد دموکراتیک از اسلام و آموزه‌های دینی مربوط می‌شود. به ویژه برداشتی که در اندیشه‌های امام خمینی (ره) تحت عنوان «اجتهاد پویا» و توجه به عنصر «زمان و مکان» در امر اجتهاد مورد توجه قرار داشت. در این زمینه نقطه‌نظرهای متفاوتی از سوی علما و کارشناسان دینی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در چارچوب نظریات امام خمینی (ره) زنان توانستند در امر ازدواج شرایط مورد نظر خود را

اعمال نمایند. تنها افزایش آگاهی‌های آنان می‌توانست بهره‌مندی از این حقوق را تأمین نماید. سخنان امام (ره) در حمایت از حقوق زنان و ضرورت توجه به حقوق انسانی آنان، اهمیت مشارکت سیاسی ایشان به‌ویژه در دفاع از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن، عرصه‌های جدیدی را برای فعالیت اجتماعی زنان گشود. در طول نخستین دهه انقلاب اسلامی قوانینی به نفع زنان مورد تصویب قرار گرفت، که تنها بخشی از تقاضاهای آنان را پاسخ می‌گفت. زیرا انتظارات و خواسته‌های زنان در پی افزایش آگاهی، به سرعت در حال افزایش بود.

هر چند در باورهای دینی و تعالیم اسلامی حقوق انسانی زنان به‌طور آشکار مورد حمایت قرار گرفته، ولی قوت سنت‌های تاریخی و فرهنگی اجرای این ایده‌ها را در عمل با دشواری‌های جدی مواجه ساخت. به‌عنوان مثال، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ظرفیت‌های مناسبی را برای تأمین حقوق زنان فراهم آورد. یعنی در اصل سوم (بند نهم)، قانون اساسی دولت را مکلف به رفع تبعیض علیه زنان در همه عرصه‌ها نمود. در حالی که در نخستین دهه انقلاب اسلامی به رغم این تجویزها و تکالیف اعلام شده، محدودیت‌های گوناگون علیه زنان و تأمین خواسته‌های آنان تحت تأثیر باورهای دیرپای تاریخی شکل گرفت. (۲۵) به هر حال طی دو دهه پس از انقلاب اسلامی هرگاه که رهبران در مقایسه با زنان غربی به تمجید و تحسین زنان مسلمان ایرانی پرداختند، آگاهی‌های زنان را ارتقا بخشیدند. هرگاه که آنان از برابری انسانی زنان و توانایی‌هایشان سخن گفتند، انتظارات آنان را بالا بردند. بالاخره هرگاه که وعده رفع نابرابری‌ها از زنان ایرانی را دادند، تقاضاهای آنان را افزایش دادند. (۲۶)

افزایش تعداد زنان باسواد طی دو دهه گذشته که در سال‌های اخیر با رشد سریع تعداد زنان دارای تحصیلات دانشگاهی و عالی همراه شد، به این روند و شتاب آن سرعت بیشتری بخشیده است. نتیجه این تحولات حضور فزاینده زنان در عرصه‌های عمومی در جمهوری اسلامی ایران بوده است.

از اواخر دهه ۱۳۶۰ ش / ۱۹۸۰ م با فشار طرفداران حقوق زنان در داخل و خارج و به‌ویژه تحت تأثیر آموزه‌های امام خمینی (ره) در مسائل زنان اصلاحاتی شکل گرفت. تشکیل شورای اجتماعی - فرهنگی زنان در شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در همین چارچوب صورت

پذیرفت. برای مادران به منظور نگهداری از فرزندان تازه متولد شده‌شان تسهیلاتی در نظر گرفته شد. مرخصی زایمان، طرح‌های مشاوره خانواده، و ارائه تسهیلات لازم شکل گرفت. در طول دهه ۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۰ م نیز شرایط برای تحصیل دختران بهبود یافت. محدودیت‌های ایجاد شده در برخی رشته‌های تحصیلی در دانشگاه‌ها برطرف شد. توجه به زنان روستایی نیز افزایش یافت و طرح‌هایی برای افزایش توانمندی‌های آنان اجرا شد. دفتری نیز در نهاد ریاست جمهوری برای نظارت بر بهبود وضعیت زنان در عرصه‌های گوناگون به وجود آمد، که نگاه جنسیتی به توسعه را تقویت کرد.

در عرصه اقتصاد همچنان نگرش‌های منفی جنسیتی و فرهنگ سنتی زمینه‌های حضور گسترده زنان را با محدودیت‌های جدی مواجه ساخته است. براساس آخرین سرشماری که در سال ۱۳۷۵ ش / ۱۹۸۶ صورت گرفت، همچنان نرخ بالای باروری و افزایش سریع جمعیت، و سطح پایین نیروی کار زنان مشهود است. تلاش بسیاری در سال‌های اخیر برای کنترل و مهار رشد جمعیت صورت گرفته، و پیامدهای مثبتی هم در برداشته است. رشد سریع مهارت‌های علمی و عملی زنان با تقاضای مؤثر آنها برای ورود به بازار کار همراه بوده، که بر ابعاد بحران بیکاری موجود در کشور افزوده است. تلاش برای دسترسی به فرصت‌های شغلی بهتر و حقوق و دستمزدهای بالاتر به طور روزافزون در حال شدت یافتن است. (۲۷) هر چند حضور زنان در عرصه‌های دولتی و اشتغال در امور عمومی محدود بوده، و کمتر از ۲۰ درصد شاغلین این بخش را تشکیل داد، ولی فشار برای دگرگونی در آن قابل توجه است. براساس تأثیرات فرهنگ سنتی همچنان مردان نان‌آور و زنان خانه‌دار تلقی شده‌اند. هر چند واقعیت‌هایی که به سرعت در حال تحول هستند، به طور عمیق این برداشت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به ویژه آنکه صدها هزار دختر به دلیل دگرگونی‌های جمعیتی اساساً فرصت ازدواج را از دست داده‌اند. از سال ۱۳۷۷ تعداد داوطلبان زن برای ورود به دانشگاه‌ها همواره رو به افزایش بوده است. (۲۸) طی سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ تاکنون در تمام گروه‌های آموزشی به استثنای ریاضی - فنی درصد پذیرش زنان بیش از مردان بوده است. در برخی از رشته‌های کشاورزی تا حدود ۷۰ درصد پذیرفته‌شدگان از میان داوطلبان زن بوده‌اند.

این تحول در مقاطع پایین‌تر تحصیلی هم وجود داشته است. ۵۷ درصد دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ را دختران تشکیل داده بودند. در پایه سوم دبیرستان در همین سال تحصیلی ۴۸/۱ درصد را دختران و ۵۱/۹ درصد دانش‌آموزان را پسران تشکیل داده‌اند. به هر حال در مقطع کارشناسی ارشد تعداد پذیرفته‌شدگان مرد هنوز حدود سه برابر زنان است. با توجه به اینکه در صد کارشناسی ارشد در میان دانش‌آموختگان حدود ۴ درصد را تشکیل داده، این رقم هنوز بسیار ناچیز است.

افزایش حضور زنان در عرصه‌های آموزشی در نقش هیأت علمی نیز قابل توجه بوده است. هر چند هنوز نسبت آنها به مردان یک به چهار می‌باشد، زنان ۱۸/۵ درصد کل اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها را تشکیل داده‌اند. این تعداد که در میان رشته‌های مختلف تحصیلی توزیع شده، عدم توازن قابل توجهی را آشکار می‌سازد. در گروه‌های پزشکی این درصد بالاتر است، زیرا زنان ۳۰ درصد اعضای هیأت علمی تمام وقت این گروه‌ها را تشکیل داده‌اند.

بی‌تردید افزایش روزافزون تعداد زنان در عرصه‌های آموزشی به عنوان دانشجوی یا عضو هیأت علمی در سال‌های آینده دگرگونی‌های جدی اقتصادی - اجتماعی و حتی سیاسی را به همراه خواهد داشت. این دگرگونی‌ها سبب بروز مقاومت‌های جدی در برابر این فرایند خواهد شد، مقاومت‌هایی که در سرشت همه جوامع در حال گذار در جهان سوم بوده است، زیرا افزایش آگاهی‌ها و سطح تحصیلات زنان، با افزایش انتظارات و تقاضاهای آنها همراه خواهد بود. این تحول می‌تواند منشأ دگرگونی‌های گسترده اجتماعی - فرهنگی نیز باشد که به‌طور اجتناب‌ناپذیر پیش روی قرار گرفته است.

افزایش تعداد زنان دانش‌آموخته با افزایش تقاضای مؤثر برای ورود به بازار کار همراه می‌باشد. فشاری که در پی یافتن پاسخ مناسب برای هزینه‌های صرف شده در کسب مهارت‌های علمی و عملی آنان می‌باشد. البته در چارچوب هنجارهای موجود جامعه ایران، و تقسیم کار سنتی میان زنان و مردان برای ایفای نقش‌های درون و بیرون خانه، این فرایند می‌تواند چالش‌های جدی اجتماعی اقتصادی - سیاسی را نیز به همراه آورد. برنامه اصلاحات در چارچوب یافتن پاسخ‌های مناسب برای تقاضاهای روزافزون زنان و حفظ تعادل اجتماعی با

تکلیف دشواری روبه‌رو می‌باشد.

زنان در مجلس شورای اسلامی

حضور زنان پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مجالس قانون‌گذاری همواره نمادی از تلاش‌های سیاسی، و سهم آنها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بوده است. سهم آنان در مجالس پس از انقلاب اسلامی هیچ‌گاه از پنج درصد بالاتر نبوده است. از نخستین دوره قانونگذاری که ۴ زن به عنوان نماینده مجلس به آن راه یافتند، تا دوره ششم که ۱۳ نفر زن به عنوان نمایندگان مردم برگزیده شدند، دگرگونی چشمگیری در این عرصه رخ نداد. به رغم تلاش‌های نمایندگان مجلس ششم، هیچ زنی به عنوان وزیر به هیأت دولت جمهوری اسلامی ایران راه نیافت. در واقع میان تکریم‌های شفاهی، و نقش واقعی زنان در عرصه‌های تصمیم‌گیری و اجرایی - سیاسی همواره شکاف عمیقی وجود داشته است. زنان با اینکه در شکل‌گیری اصلاحات و انتخاب آقای خاتمی نیز همانند بر پایی و پیروزی انقلاب اسلامی نقش مؤثر و برجسته‌ای را ایفا کردند، ولی از به دست آوردن سهم مناسب از آن همچنان بازمانده‌اند. به هر ترتیب شرایط موجود برآیند تعامل زیر ساخت‌های اجتماعی - فرهنگی با ساختارهای اقتصادی - سیاسی - اجتماعی و فرهنگی موجود بوده است.

انتخاب آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران فضای جدیدی را در کشور ایجاد کرد، و امید به جامه عمل پوشاندن به آرمان‌های انقلاب اسلامی و خواسته‌های تاریخی زنان ایرانی را حیات دوباره بخشید. با تأکید ایشان بر ضرورت تقویت جامعه مدنی و نهادهای آن، تعداد سازمان‌های غیردولتی زنان به طور چشمگیری افزایش یافته، و تعداد زنان در پست‌های مدیریتی سه برابر شده است. تحت تأثیر فضای ایجاد شده در دوران اصلاحات، نمایندگان مجلس در دوره ششم نیز توانستند در تأمین خواسته‌های زنان به اصلاح برخی از قوانین مربوط به عرصه خصوصی و عرصه عمومی بپردازند - هر چند که برخی از آنها توسط شورای نگهبان رد شده است. موادی از قانون مدنی به نفع حقوق زنان اصلاح شد، و در دیگر قوانین مربوط به فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی زنان نیز اصلاحاتی صورت گرفت.

یکی از بحث‌انگیزترین اقدامات فراکسیون زنان در مجلس ششم تصویب پیوستن جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون «رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»^۱ CEDAW بوده است، که با فتوای حرمت از سوی برخی از مراجع روبه‌رو گردید، و تحفظ کلی دولت برای پیوستن به این کنوانسیون مورد توجه قرار نگرفت. نمایندگان مجلس به واسطه تصویب پیوستن جمهوری اسلامی ایران به این کنوانسیون که روح آن برابری انسانی زن و مرد است، با فشارهای زیاد و تهدیدات گوناگون روبه‌رو شده‌اند. (۲۹)

اعضای فراکسیون زنان گذشته از فعالیت‌های قانون‌گذاری، در نظارت بر اجرای قوانین نیز تلاش مؤثر و گسترده‌ای را سازمان داده‌اند، که سبب تمایز این دوره از مجلس با دوره‌های قبل از آن گردیده است.^۲ البته می‌توان این تلاش‌ها را در محتوای برنامه‌های دموکراتیزه کردن جامعه ایرانی در چارچوب برنامه‌ای اصلاحات برآورده کرد، چرا که تحقق توسعه همه‌جانبه بدون توجه به توسعه انسانی و توسعه زنان و تحقق حقوق انسانی آنها بی‌معنی است. اعضای فراکسیون زنان در دیدارهای خود با برخی از مراجع و رهبران مذهبی، به انتقال دگرگونی‌ها و طرح خواسته‌های زنان ایرانی پرداختند - تکلیفی که باید توسط همه نهادهای مدنی و انجمن‌های گوناگون زنان تداوم پیدا کند. *پژوهش‌های جامع علوم انسانی*

جمع بندی

در طول یک قرن اخیر حضور زنان در عرصه عمومی به‌طور مستمر از روند رو به افزایشی برخوردار بوده، که تحولات دهه‌های پایانی قرن بیستم بر شدت آن افزوده است. گسترش توجه

1- The Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination Against Women.

۲- در این زمینه می‌توان به تلاش‌های انجام شده برای یکسانی پایه حقوق زنان و مردان شاغل در دستگاههای دولتی، و نیز الغای طرح سهمه‌بندی جنسیتی برای برخی از گروه‌های آموزشی مانند رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی اشاره کرد.

جهانی به حقوق بشر و دستاوردهای گوناگون آن همراه با آثار استعمارزدایی این توجه را تقویت کرده است. آثار این تحولات با درجات گوناگون در جنبش‌های مختلف جهان اسلام نیز بازتاب یافته است. حمایت از حقوق زنان در شکل جنبش‌های اجتماعی و یا عزم سیاسی به صورت‌های گوناگون در این کشورهای اسلامی گسترش پیدا کرده است. در ایران نیز طی صد سال گذشته تحولات عمیق و گسترده‌ای در مسائل زنان شکل گرفته، که پس از انقلاب اسلامی تداوم آن بارز بوده است.

چالش میان سنت، و نوسازی و نوگرایی در جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در عرصه مسائل زنان از روشنی و وضوح بسیار برخوردار بوده است. سنت‌گرایان به اشکال گوناگون در برابر تلاش‌هایی که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های متناسب و آرمان‌های انسانی اسلام در پی پاسخ به خواسته‌های متنوع روزافزون زنان شکل گرفته، مقاومت خود را شدت بخشیده‌اند. قرائت‌های متفاوت از اسلام که یکی از اندیشه‌روشنفکران دینی و مراجعی چون امام خمینی (ره) که بر فقه پویا و اجتهاد مبتنی بر اهمیت زمان و مکان ریشه گرفته، و دیگری که با تأکید و پافشاری بر قالب‌های لایتغیر بدون توجه به تحولات عظیم در مسائل انسانی و شرایط جوامع بشری بر نگرش‌های واپس‌گرایانه تمرکز دارد، تعارض اصلی در عرصه‌های گوناگون و مسائل اجتماعی موجود، به‌ویژه در مسائل زنان را صورت بخشیده‌اند.

هر چند در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی، فضای جنگ و سپس بازسازی اجتماعی - اقتصادی - سیاسی کشور، تقویت فرهنگ و نهادهای مدنی مقوم گسترش و تحکیم حقوق و آزادی‌های شهروندان و زنان در پی آن مجال توجه نیافت، اما پس از ظهور برنامه اصلاحات و فراهم آمدن فرصتی دوباره برای نمایش ظرفیت‌های جمهوری اسلامی در پاسخ به خواسته‌های مردم و به ویژه زنان تلاش‌ها شدت یافت. در دوران اصلاحات زنان بار دیگر به تحکیم حضور خود در عرصه عمومی اهتمام ورزیدند.

پس از انتخاب آقای خاتمی و تشکیل مجلس ششم روند تقویت نهادهای مدنی به‌ویژه در امور زنان از گسترش قابل توجهی برخوردار بوده است. شکل‌گیری جامعه مدنی و تقویت نهادهای سیاسی و غیرسیاسی آن، و اساساً فرایند دموکراتیزه شدن جامعه ایران بی‌تردید بر

پیشرفت و تلاش‌های زنان ایرانی اثرات مثبتی به همراه داشته است. این روند در همه کشورهای اسلامی کمتر یا بیشتر مشاهده شده است. نوسازی فرایندی است که باید در یک برآورد کلان پیامدهای آن را مورد تحلیل قرار داد. دگرگونی در شرایط و جایگاه اجتماعی - سیاسی - اقتصادی زنان نیز بدون توجه به چارچوب آن به طور قابل قبول ثمربخش نخواهد بود. در چنین شرایطی پیوستن به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان CEDAW نشانه‌ای از عزم یکپارچه شدن در فرایندهای جهانی، بر پایه حفظ هویت بومی و ملاحظات وابسته به آن بوده، که در مسیر تحولات درونی ایران باید بررسی شود.

یادداشت‌ها:

- 1- A World Bank Policy Research Report, "Summary, Engendering Development", N.Y. World Bank, 2001.
- 2- Nayereh Tohidi, "Women's Rights in the Muslim World: The Universal-particular Interplay", California State University, 2001-2, pp. 2-3.
- 3- Andrew Haywood, "Four Essential Discussions of Feminism: Public Man, Private Woman, Patriarchy, Sex and Gender, Sex and Politics" Trans, Roza Eftekhari, Zanan Monthly, No. 32, Feb. 1997, pp. 30-33, in: Mohammad Hossein Hafezian, "Measures for Advancement of Women's Political Participation in Iran", *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol. 4, No.1, (Summer2002), p. 117.
- 4- Homa Katouzian, "Problems of Democracy and the Public Sphere in Modern Iran", *Comparative Studies of South Asia, Africa and Middle East*, Vol. XVIII No.2, 1988, p. 32.
- 5- Homa Katouzian, *op.cit.*, p. 33.
- 6- Nayereh Tohidi, *op.cit.*, p.2.
- 7- *Ibid.*
- 8- *Ibid.*, p. 6.
- 9- *Ibid.*, p. 7.

- 10- Ragai N. Makar, "New Voices for Women in the Middle - East", University of Utah, [www. lib. Umich.edu/area/Near.East/ Makar 65. htm](http://www.lib.Umich.edu/area/Near.East/Makar65.htm), 26/08/2003, pp. 2-3.
- 11- *Ibid.*, p. 3.
- 12- *Ibid.*
- 13- *Ibid.*, p. 4
- 14- *Ibid.*, p. 7.
- 15- Yolande Geadah, "Palestinian Women in View of Gender, and Develoment", in: Integrating gender into Development, *op.cit.*, p. 53.
- 16- Bouthania Shaaban, "Persisting Contraditions: Muslim Women in Syria, in: Herbert Boodman and Nayerh Tohidi", Women in Muslim Societies, London: Lynne Rienr, R. 1988.
- 17- Mohammad Hossein Hafezian, "Political Participation of Women and the Islamic Revolution of Iran", *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol. 3, No.3, Winter 2002), p. 52.
- 18- *Ibid.*
- 19- *Ibid.*, p. 51.
- 20- Nayereh Tohidi, "Gender, Islamist Fundamentalism, Feminism, Politics in Iran", *op.cit.*, p. 53.
- 21- Roksana Bahramitash, "Revolution, Islamization, and Women's Employment in Iran", *The Brown Journal of World Affairs*, Vol.IX, No. 2, Winter/Spring 2003, p. 230.
- 22- Parvin Paidar, "Women and Political Process in Twentieth Century Iran", in: Hafezian, *op.cit.*, p. 54.
- 23- Nikki Keddi, in: Hafezian, *op.cit.*, p. 65.
- 24- Hisae Nakanishi, "Power, Ideology, and Women Consciousness in Post-Revoltutionary Iran", *Ibid.*, p. 84.
- 25- Eliz Sanasarian, "The Politics of Gender and Development in the

Islamic Republic of Iran", Integrating Gender into Development, *op.cit.*, pp. 60-61.

26- *Ibid.*, pp. 65-66.

27- Rokhsana Bahramitash, *op.cit.*, pp. 238-240.

28- Women in Post-Revolutionary Iran, www.imaginary.com/maenad/thesis/chapter3/hm/. 2003/08/26, 9.a.

۲۹- در روزنامه‌های تیر و مرداد ۱۳۸۲ مطالب متنوعی در این زمینه به چاپ رسیده بود.

